

**** برنام خداوند لوح و قلم ****

جزوه قواعد و نکات کنکوری عربی یازدهم



« ویژه رشته تجربی »

مدرس: سیف اله قلندری

@Arabicofkonkur_09357207577

* فهرست *

صفحة	عنوان	درس
١.....	إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
٤.....	أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتِهِ	الدَّرْسُ الثَّانِي
٨.....	المَعْرِفَةُ وَالنَّكِرَةُ	الدَّرْسُ الثَّلَاثِ
١٠.....	الجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
١٣.....	تَرْجَمَةُ الفِعْلِ المُضَارِعِ	الدَّرْسُ الخَامِسِ
١٤.....	تَرْجَمَةُ الفِعْلِ المُضَارِعِ	الدَّرْسُ السَّادِسِ
٢٠.....	مَعَانِي الأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ	الدَّرْسُ السَّابِعِ

الدّرس الأوّل: «إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَإِسْمُ الْمَكَانِ»

****إِسْمُ تَفْضِيلٍ:** به اسمی که برتری شخص ویا شیء نسبت به شخص یا شیء دیگر را بیان می کند «إِسْمُ تَفْضِيلِ» می گویند.

- إِسْمُ تَفْضِيلِ در زبان فارسی معادل «**صفت برتر ویا صفت برترین**» است. **مثال:**

- کبیر: بزرگ اکبر: بزرگتر، بزرگترین حَسَن: خوب أَحْسَن: نیکوتر، نیکوترین جمیل: زیبا أَجْمَل: زیباتر، زیباترین

- خَدَمَةُ النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ: (خدمت کردن به مردم از بهترین کارهاست)

- جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا: (کوه دماوند بلندتر از کوه دناست).

مذکر بر وزن «**أَفْعَل**» **مثال:** أكبر، أصغر، أحسن

«**مهمترین وزنه‌های اسم تفضیل:**»

مؤنث بر وزن «**فُعَلَى**» می آید: **مثال:** كُبْرَى، صُغْرَى، حُسْنَى

«**نکات ترجمه اسم تفضیل**»

نکته ۱- اسم تفضیل هر گاه به همراه حرف جز «**من**» بیاید به صورت «**تر**» ترجمه می شود. **مثال:**

سَعِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ مَرْيَمَ: سعید از مریم بزرگتر است.

نکته ۲- اسم تفضیل هر گاه **مضاف** واقع شود به صورت «**ترین**» ترجمه می شود. **مثال:**

سَعِيدٌ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ فِي صَفْنَا: سعید برترین دانش آموز در کلاس ماست.

نکته: غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «**أَفَاعِل**» می آید.

مثال: أكبر أكابر أعظم أعظم أقرب أقارب

نکته: گاهی اسم تفضیل با وزنه‌های «**أَقَلَّ**» (لام الفعل تشدید دار) و «**أَفْعَى**» به کار می رود. **مثال:**

أَضَلَّ - أَقَلَّ - أَعَزَّ - أَهَمَّ - أَحَبَّ -أَعْلَى - أَبْقَى - أَخْفَى - أَفْصَى - أَدْنَى - أَزْكَى

« توضیحات تکمیلی افعال تفضیل »

← (۱) هرگاه با حرف جرّ « مِنْ » بیاید به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** سعيدٌ أحسنٌ من عليٍّ خلقاً.

← (۲) برای مقایسه بین « دو اسم مؤنث » معمولاً به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** فاطمةٌ أكبرٌ من زينبٍ.

← (۳) چنانچه با « ال » بیاید از نظر (تعداد و جنس) با کلمه ماقبل خود مطابقت می کند. **مثال:** الرجلان الأفضلان / المرأتان الفضلتان /

الرجل الأفضل / زينب الكبرى

← (۴) هرگاه به یک اسم معرفه اضافه شده باشد مطابقت و یا عدم مطابقت جایز است. **مثال:** أنتِ فضلى الكاتبات. أنتِ أفضل الكاتبات /

أنتم أفضل الكتاب . أنتم أفاضل الكتاب /

← (۵) هرگاه به اسم نکره اضافه شود به صورت مفرد مذکر به کار می رود. **مثال:** أنت أفضل طالبٍ / أنت أفضل طالبٍ / أنتم أفضل طلابٍ / أنتن أفضل طلابٍ.

نکته مهم: اسامی رنگها و عیبها اسم تفضیل محسوب نمی شوند. **مثال:** أحر حمراء: قرمز / أخضر خضراء: سبز / أصفر صفراء: زرد

أبكم بكماء: لال / أعمى عمياء: نابینا / أصمّ صمّاء: کر / أحقق حمقاء: آحمق / أعوج عوجاء: کج

تفاوت « آخر با آخر »

(۱) کلمه ی « آخر » اسم تفضیل است چون در اصل «أخَر» بروزن افعال بوده است مؤنث آن می شود «أخرى» به معنای دیگری و جمعش آخرون و آخرین = دیگران،

«آخر» و «أخرى» هیچگاه تنوین نمی گیرند: **مانند:** أشعلت عوداً آخرَ،

(۲) اما «آخر» اسم فاعل است و می تواند تنوین بگیرد که مؤنث آن «أخره» است. و به معنای پایان و جمعش = آخرون و آخرین به معنای آیندگان.

« توضیحات مهم در مورد دو کلمه خیر و شر: »

نکته ۱: هرگاه با حرف جرّ « مِنْ » بیاید ۱۰۰٪ اسم تفضیل است. **مثال:** العلمُ خیرٌ من المالِ. علم بهتر از ثروت است.

نکته ۲: هرگاه مضاف واقع شود و معنای « بهتر - بهترین » و « بدتر - بدترین » دهد (مشتق از نوع اسم تفضیل) محسوب می شوند.

شَرّ الناسِ ذوالوجهین: بدترین مردم انسان دورواست. - خیرُ الأمورِ أوسطها: بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

نکته ۳: هرگاه «ال» داشت ۱۰٪ اسم تفضیل نیست. **مثال:** العمل الخیر ینفعک: کار نیک به تو سود می رساند. العمل الشر یضرك: کار زشت به تو ضرر می رساند.

نکته ۴: هرگاه دو کلمه خیر و شر معنای خوبی و بدی دهد مصدر هست و اسم تفضیل محسوب نمی شود. **مثال:**

خیرک کثیر: خوبی تو بسیار است. / فمن یعمل مثقال ذرۃ خیراً یره: هرکس ذره ای خوبی انجام دهد آن را می بیند.

خیر و شر ← + مِن
 ← تر: العلمُ خیرٌ منَ المالِ: علم بهتر از ثروت است.
 ← ترین: شرّ النَّاسِ ذوو جهین: بدترین مردم (انسان) دو رو است.

«إِسْمُ الْمَكَانِ»

*****إِسْمُ مَكَانٍ:** اسمی است که بر مکان وقوع فعل دلالت می کند.

«وزنهای اسم مکان»
 ← مَفْعَل ← مَعْبَد ، مَكْتَب
 ← مَفْعِل ← مَغْرِب ، مَسْجِد
 ← مَفْعَلَةٌ ← مَدْرَسَةٌ ، مَقْبَرَةٌ

نکته ۱- جمع «اسم مکان» بر وزن «مَفَاعِلِ» می آید: **مثال:** مسجد: مساجد / مکتب: مکاتب / مدرسه: مدارس

نکته ۲: اسم هایی چون: مطار(فرودگاه) - مزار - مکان - مَمَرٌ - مَقَرٌّ - مقام - منام(خوابگاه) - منار - مَجْرَى - مأوی «اسم مکان» هستند.

توجه: دقت کنید هر کلمه ای که بر وزن «مَفَاعِلِ» بود لزوماً اسم مکان نیست، باید به مفرد آنها رجوع کرد. تا ببینیم بر مکان دلالت دارد یا نه.

کلماتی **مثل:** مَوَاعِظُ ، مَشَاكِلُ ، مَكَارِمُ که مفرد آنها به ترتیب (مَوْعِظَةٌ ، مُشْكَلٌ ، مَكْرَمَةٌ) است اسم مکان محسوب نمی شوند.

تست:

۱- عین ما لیس فیهِ إسمُ المکان:

(۱) یذهبُ المُشَاهِدُونَ إِلَى مَلَاعِبِ مَدِیْنَتِهِمْ آخِرَ الِاسْبُوعِ ! (۲) طَبِعَ هَذَا الْكِتَابِ فِي مَطْبَعَةِ إِحْسَانِ!

(۳) الْمُكَيِّفُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَرْوَحَةِ فِي الصَّيْفِ الْحَارِّ ! (۴) الْمَطَامِعُ فِي بِلَدِنَا كَثِيرَةٌ جَدًّا! پ

۲- عین ما لیس فیهِ إسمُ التفضیل:

(۱) فَعَلِينَا أَنْ نَبْتَعِدَ الْعُجْبَ وَأَنْ لَنْذَكُرَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِالْإِشَارَةِ ! (۲) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا !

(۳) تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْقُرْآنُ الْأُولَى وَتَقُولُ: لَا تَعْبُوبُوا غَيْرَكُمْ ! (۴) أَحْسِنِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي أَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِهِ !

(۱) تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً !

(۲) شَرَّ النَّاسِ مَنْ لايَعْتَقِدُ الأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الخِيَانَةَ !

(۳) الخير في إنفاق ما عندك والشّر في مخالفته !

(۴) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهَائِمِ !

۱- پاسخ: «گزینه ۳»

گزینه ۱: ملاعب: ورزشگاه ها جمع «ملعب» اسم مکان است. گزینه ۲: مَطْبَعَةٌ: چاپخانه اسم مکان بر وزن مَفْعَلَةٌ است.

گزینه ۴: مَطَامِع (جمع مَطْعَمَة) محل غذاخوردن یا رستوران ، اسم مکان است

۲- پاسخ: «گزینه ۴» در گزینه ۴ «أحسن» فعل امر به معنی نیکی کن. أنفق: فعل ماضی از باب إفعال به معنی انفاق کرد.

بررسی گزینه ها: گزینه ۱: الآخرین: اسم فاعل ، گزینه ۲: أحسن: اسم تفضیل / گزینه ۳: الأولى: اسم تفضیل مونث

۳- پاسخ: «گزینه ۳» گزینه ۳: الخیر: خوبی و الشر: بدی ، چون با «ال» آمده است اسم تفضیل نیست. و علاوه بر آن معنای تفضیل ندارد.

بررسی گزینه ها: گزینه ۱: خیر با «من» همراه است به معنای بهتر اسم تفضیل است. / گزینه ۲: شرّ به الناس اضافه شده و چون

الدّرس الثّانی: «أسلوب الشرط وأدواته»

« هر کس درس بخواند ، موفق می شود » به این جمله در زبان فارسی « جمله شرطیه » می گوئیم.

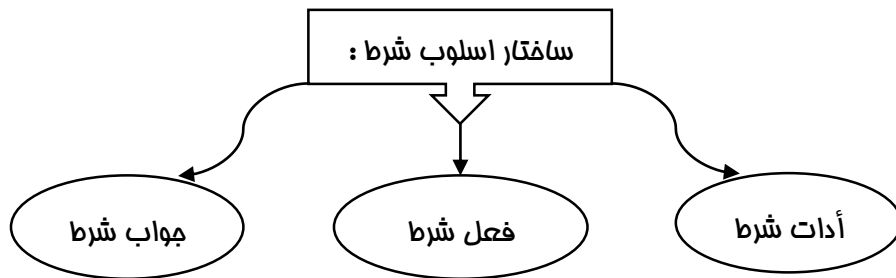
- در زبان عربی هرگاه بخواهیم « جمله شرطیه » ایجاد کنیم باید از « أسلوب خاصی استفاده کنیم.

- برای ایجاد جمله شرطیه باید « أدوات شرط » را در ابتدا جمله بیاوریم.

- ← ۱- إِنْ (حرف شرط) به معنی ← اگر ، چنانچه
- ← ۲- مَنْ (اسم شرط) به معنی ← هر که ، هر کس
- ← ۳- مَا (اسم شرط) به معنی ← هر چه ، هر آنچه ، آنچه
- ← ۴- إِذَا (اسم شرط) به معنی ← هرگاه ، اگر
- «مهمترین ادوات شرط (جازه)»

**معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که « دو فعل » را تحت تاثیر قرار می دهند.

** به فعل اولی که ادوات شرط بر آن تاثیر می گذارند « فعل شرط » و به فعل دوم « جواب شرط » می گویند.



مثال: مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنْ الْخَطَايَا غَالِبًا: (مَنْ: ادات شرط / يفكر: فعل شرط / يسلم: جواب شرط)

نکته: لازم به ذکر است این ادوات تغییراتی را از نظر معنایی و هم از نظر ظاهری ایجاد می کنند این تغییرات عبارتند از:

« تغییرات معنایی »

الف) هرگاه فعل شرط و جواب شرط ماضی بود می توانیم / فعل شرط ← مضارع التزامی / جواب شرط ← مضارع اخباری / ترجمه کنیم یا اینکه هر دو را به همان صورت ماضی ساده ترجمه کنیم.

ماضی ساده: هرکس کارهایش تلاش کرد به اهدافش رسید.

مثال: مَنْ حَاوَلَ فِي أَعْمَالِهِ وَصَلَ إِلَى أَهْدَافِهِ

التزامی - اخباری: هرکس در کارهایش تلاش کند به اهدافش می رسد.

ب) هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، الزاماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. **مثال:**

- ما تزرعُ في الدنيا تحصدُ في الآخرة: (هرآنچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می کنی)

« تغییرات ظاهری »

- با آمدن ادوات شرط بر سر جمله ، اگر فعل شرط یا جواب آن « مضارع » باشند ، به این ترتیب در ظاهرشان تغییراتی ایجاد می شود:

(۱) صیغه هایی که به حرکت « ضمه » ختم می شوند ، « ساکن » می شوند. (صیغه های او۴ و او۷ و او۱۳ و او۱۴)

مثال: إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ - إِنْ تَجْتَهِدِي تَنْجَحِي

(۲) صیغه هایی که به حرف « ن » ختم می شوند (صیغه های: او۲ و او۳ و او۵ و او۸ و او۹ و او۱۰ و او۱۱) « نون آخرشان » حذف می شود (به جز دوصیغه جمع مونث

او۱۲) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. **مثال:**

إِنْ تَجْتَهِدَا تَنْجَحَا . / إِنْ تَجْتَهِدُوا تَنْجَحُوا / إِنْ تَجْتَهِدْنَ يَنْجَحْنَ «او۱۲»

نکته ۱: کلمات « إذا » (هرگاه - اگر) - لو (اگر) نیز از ادات شرط غیر جارم هستند و آخر فعل را تغییر نمی دهند و فقط معنای فعل را تغییر می دهند.

نکته ۲: در جمله شرطیه ، جواب شرط می تواند به صورت یک « جمله اسمیه » (تشکیل شده از یک مبتدا و خبر) بیاید ، که در اینصورت به مجموع « مبتدا و خبر » جواب شرط از نوع « جمله اسمیه » گفته می شود که غالباً قبل از آن حرف « ف » می آید. **مثال:**

۱- مَنْ سَأَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوٌّكَ . (مَنْ : ادات شرط / سائر : فعل شرط / هو عدوِّك : جواب شرط)

۲- مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ . (مَنْ : ادات شرط / يتوكل : فعل شرط / هو حسبه : جواب شرط)

نکته ۳: منظور از « من و ما » جازمه و یا عامله همان « مَنْ و ما شرطیه » می باشد.

نکته ۴: « من » شرطیه غالباً در جمله نقش « مبتدا » و « ما » شرطیه غالباً نقش « مفعول » دارد.

۱- هرگاه جواب شرط، جمله اسمیه باشد. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

۲- هرگاه جواب شرط (فعل امر و یا نهی) باشد. إِنْ دَخَلْتَ بَيْتًا فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ

إِنْ شَاهَدْتَ طِفْلاً فَلَا تَطْرُدْهُ عَنْكَ

۳- هرگاه جواب شرط (قد+فعل ماضی) باشد. مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...

۴- اگر جواب شرط با اداتی مانند (لم-لن-ما-) شروع شده باشد.

..إِنْ اعْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلَوْكُمْ ...

إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ .

۵- قبل از جواب شرط (سین-سوف) آمده باشد.

مَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً

« مواردی که « ف » بر سر

جواب شرط می آید. »

توجه: دقت کنیم که اگر "ف" بر سر جواب بیاید ادات شرط هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند.

نکته: گاهی فعلی یا افعالی به وسیله حرف عطف به فعل شرط یا جواب شرط معطوف می شوند (برمی گردند) که در این صورت آنها را معطوف به فعل شرط و یا جواب شرط می گیریم. **مثال:**

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ » (اگر خدا را یاری کنید ، (خدا) شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد.

حرف شرط فعل شرط جواب شرط معطوف به جواب شرط

« تشخیص انواع من و ما »

۱) هرگاه بعد « من و ما » اسم و یا ضمیر آمد از نوع استفهام است. **مثال:** مَنْ هُوَ مَدِيرُ الْمَدْرَسَةِ؟ ما اسمک؟

۲) هرگاه بعد از « من و ما » فعلی آمد و بعد از آن فعل ، فعلی دیگر بدون واسطه و به عنوان جواب آمد از نوع شرطیه است. **مثال:**

۳- هرگاه بعد از « من وما » فعل مضارع مجزوم آمد از نوع شرطیه است. **مثال:** مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ

۴- هرگاه « من وما » وسط جمله آمد غالباً از نوع موصول است و در واقع دو جمله قبل و بعد را به هم وصل می کند. **مثال:**

- يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ.

۱- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الشَّرْطِيَّةِ:

(۱) أَوْلَتْكَ مَنْ يَنْجُوْنَ اللّٰهَ فِيْ اَوْقَاتِ السَّحْرِ ! (۲) «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ !»

(۳) «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ !» (۴) «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ»

۲- عَيْنِ مَا الشَّرْطِيَّةِ:

(۱) مَا اسْتَمَعَ الطَّالِبُ إِلَى كَلَامِ مُعَلِّمِهِ جَيِّدًا لِيَفْهَمَهُ ! (۲) مَا اكْتَسَبَ أَخِي تَجَارِبَ لَأَنَّهُ مَا سَافَرَ إِلَى الْبِلَادِ الْآخِرَى !

(۳) مَا جَمَعَ التَّلْمِيذُ مِنَ الْعُلُومِ الْيَوْمَ يَسْتَفِدُّ مِنْهَا فِي حَيَاتِهِ غَدًا ! (۴) مَا اشْتَرَيْتُ تِلْكَ الْكُتُبَ الْعِلْمِيَّةَ لِأَنَّهَا مَا كَانَتْ مُنَاسِبَةً لِي !

۳- عَيْنِ « مَنْ » شَرْطِيَّةِ:

(۱) أَعْجَزَ النَّاسَ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ ! (۲) «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»

(۳) مَنْ تَوَاضَعَ لِعَنِي لِأَجْلِ غِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ ! (۴) يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِرْحَمْنَا فَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ !

۱- پاسخ: گزینه ۴ در گزینه ۴ «ما» در ابتدای جمله آمده و بلافاصله بعدش فعل آمده و «ن» آن به نشانه جزم حذف شده (تفعلون: ن حذف شده) و تجدون جواب شرط بوده و «ن» آن به نشانه جزم حذف شده است. دقت کنید دو فعل بدون هیچ واسطه ای بعد از «ما» شرط آمده اند و مجزوم شده اند. پس ما در این گزینه شرط است. **بررسی گزینه ها:** گزینه ۱ و ۳ «من» وسط جمله آمده و معنای کسی که می دهد و دو جمله را به هم ارتباط داده پس ربط دهنده است (موصول) گزینه ۲ «ما» در وسط جمله آمده و معنای آنچه می دهد.. (موصول)

۲- پاسخ: «گزینه ۳» در گزینه ۳ ما از نوع شرطی و «جمع» فعل شرط و «یستفد» جواب شرط هستند. ترجمه: آنچه را امروز دانش آموز از علوم جمع کند، از آنها فردا در زندگی اش استفاده می کند. **بررسی سایر گزینه ها:** در گزینه های « ۱ و ۴ و ۴ » «ما» از نوع نافی است. - ما استمع: گوش نکرد / ما اكتسب: کسب نکرد / ما اشتريت: نخریدم.

۳- پاسخ: «گزینه ۳» در این گزینه «من» از نوع شرطی به معنی هرکس «تواضع» فعل شرط / «ذهب» جواب شرط هستند. ترجمه: هرکس برای انسان ثروتمند به خاطر ثروتش فروتنی پیشه کند دو سوم دینش رفته است. **بررسی سایر گزینه ها:** در گزینه های « ۱ و ۲ و ۴ »: «من» از نوع موصولی است به معنی کسی که وغالبا وسط جمله می آید و دو جمله قبل و بعد را هم وصل می کند.

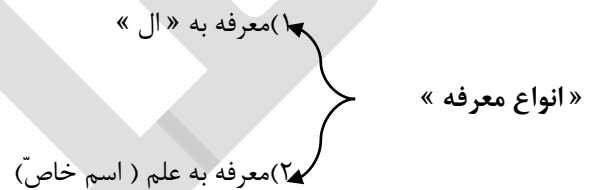
الدَّرْسُ الثَّالِثُ: « الْمَعْرِفَةُ وَالنَّكْرَةُ »

***در زبان عربی اسم ها از نظر قابل شناسایی بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می شود:

۱- اسم های معرفه: به اسمی که برای شنونده ومخاطب شناخته شده ومشخص باشد. « معرفه » می گویند. **مثال:** ایران ، ألبرز ، مُحَمَّدٌ و.....

۲- اسم های نکره: به اسمی که برای شنونده ومخاطب شناخته شده ومشخص نباشد. « نکره » می گویند: رجلٌ ، طالباً ، کتابٌ و.....

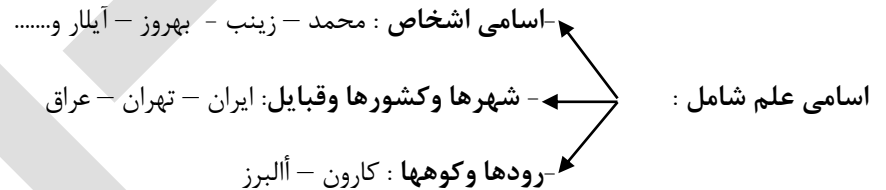
***بیان انواع اسم های معارف از کتب درسی حذف شده است واز ۶ مورد اسامی معرفه تنها ۲ مورد آنها ذکر شده است:



۱- اسم های معرفه به « ال »: هرگاه یک اسم نکره با « ال » بیاید تبدیل به اسم معرفه می شود. **مثال:**

ال- + تَلْمِیْذٌ التَلْمِیْذُ (معرفه به ال) ال- + کِتَابٌ الكِتَابُ (معرفه به ال)

۲- معرفه به علم (اسم خاص): اسمی که به به فرد ، مکان ویا شیء مشخص دلالت دارد ومعرفه به علم محسوب می شود.



نکته: مهمترین نشانه وعلامت اسم های معرفه داشتن « ال » می باشد. **مثال:**

جاء طالبٌ : دانش آموزی آمد . (طالب : اسم نکره) جاء الطالبُ : دانش آموز آمد (الطالبُ : معرفه به ال)

نکته ۲- اگر بعد از اسم های « معرفه به ال » این کلمات (أَلْدَى - أَلْتَى - أَلْدِیْن - أَلْتِیْن) (موصول) بیایند. اسم مورد نظر با « ی » ترجمه می شود

مثال: المؤمنون أَلْدِیْن یتوکلون علی الله ، ناجحون : مؤمنانی که بر خدا توکل می کنند ریا، موفق هستند.

نکته ۳: معمولا اگر در عبارتی ، اسمی به صورت « نکره » بیاید وهمان اسم دوباره در ادامه به همراه « ال » بیاید می توان؛

آن اسم (ال دار) را « این » و « آن » ترجمه کرد . مثال:

-أرسلنا إلی فرعونَ رَسولاً فَعَصَى فرعونُ الرَّسولَ : پیامبری به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد.

-توضیح: کلمه «رسولاً» اسمی نکره می باشد، یعنی نزد شنونده ناآشنا می باشد. «آن» ترجمه شده است.

اسم نکره:

همانطور که گفته شد اسمی است که برای شنونده ویا مخاطب ناشناخته باشد.

نکته: اسم های نکره معمولاً با « تنوین ُ ، ِ ، ِْ » به کار می روند. **مثال:**

-جاء طالبٌ: (طالب اسمی نکره است) شاهدتُ طالباً فی المدرسة: (طالباً اسمی نکره است) سلّمتُ علی طالبٍ (طالبٍ اسمی نکره است).

نکته مهم: اسامی علم هر چند تنوین بگیرند نکره نیستند بلکه معرفه هستند **مثال:** «علی»، عباس (معرفه به علم)

ترجمه اسم های نکره: در زبان فارسی اسامی نکره به ۳ صورت ترجمه می شود:



نکته ۱: اگر اسمی تنوین گرفت و آن اسم علم (اسم خاص) نبود ۱۰۰٪ آن اسم « نکره » است. **مثال:** کَوکَبٌ ، مؤمناً ، شجرهٌ و...

توضیح اینکه اسامی علم علی رغم اینکه از اسم های معرفه می باشند ، می توانند تنوین (ُ) بگیرند. **مثال:** عباسٌ ، علیٌ ، حسینٌ و

نکته ۲: گاهی اوقات خبر از نوع « مفرد: یعنی یک اسم » در جمله اسمیه با تنوین می آید که در اینصورت نیازی به نکره ترجمه کردن آن

اسم نیست. **مثال:** العلمُ کنزٌ: دانش گنج است. هذا کتابٌ: این کتاب است.

مگر اینکه وابسته هایی مثل صفت داشته باشد **مثال:**

هذا کتابٌ مفیدٌ: این کتابی سودمند است / هذا طالبٌ مجتهدٌ: این دانش آموزی کوشا است.

نکته ۳: اگر اسم علمی (خاصی) « ال » گرفت آن اسم همچنان « معرفه به ال » محسوب می شود. **مثال:**

-إنّ الحسینَ مصباحُ الهدی: الحسین — معرفه به علم

تست:

۱- عین « ال » بمعنی اسم الإشارة:

۱) تعالْ نذهبْ إلى المَلعبِ لمُشاهدةِ مباررةِ كُرّةِ القدمِ !

۳) شجرةُ البلوطِ هی منِ الأشجارِ المَعمرّةِ وقد تبلغ من العمر ألفی سنة!

۲) تحمّلْ شجرةُ الحُبزِ أثماراً فی نهابةِ أغصانها كالحُبزِ !

۴) یدفنُ سنجابٌ جوزاتِ البلوطِ تحتِ الترابِ والسنجابُ قد ینسی مکانها !

(۲) تَقَعَّ مُحَافِظَةُ هَرْمَزْجَانِ فِي جَنُوبِ الْبِلَادِ !

(۱) إِنَّ نَهْرَ النَّيْلِ أَطْوَلُ أَنْهَارِ الْعَالَمِ !

(۴) الْعَالَمُ بُنِيَ عَلَى أَسَاسِ الْجُهْدِ وَالْمُحَاوَلَةِ !

(۳) أَكْثَرُ الدَّوَلِ فِي أَوْرُوبَا مُتَقَدِّمَةٌ !

۱- پاسخ: «گزینه ۴» صورت تست از ماخواسته اسم «ال» داری را پیدا کنید که الف ولامش معنی «این یا آن» بدهد. پس باید به دنبال اسم نکره ای بگردیم که دوبار در جمله تکرار شده که بار اول به صورت نکره وبار دوم به همراه «ال» آمده باشد فقط در گزینه ۴ «سنجاب» ابتدا با تنوین و سپس در ادامه به همراه «ال» آمده است. ترجمه گزینه ۴: سنجابی دانه های بلوط را در زیر خاک دفن می کند و آن سنجاب گاهی مکان آنها را فراموش می کند.

۲- پاسخ: «گزینه ۴» در این گزینه هیچ اسم علمی وجود ندارد. بررسی گزینه ها: اسم های علم در گزینه های «۱ و ۲ و ۳» به ترتیب «النیل، هرمزجان، و اروپا» است. دقت کنید که اسم های علم حتی اگر «ال» داشته باشند، باز هم «معرفه به علم» به شمار می آیند.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ : « الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ »

**صفت (نعت) در زبان عربی به دو صورت است: (۱) صفت مفرد (تک اسمی) در عربی دهم با آن آشنا شدید.

(۲) صفت از نوع جمله وصفیه:

❖ صفت از نوع جمله وصفیه: هرگاه در یک جمله مستقل (اسمیه ویا فعلیه) یک «اسم نکره» وجود داشته باشد، وبعد از آن اسم نکره (بدون فاصله یا بافاصله) جمله ای (فعلیه یا اسمیه) بیاید، که آن اسم نکره را توصیف کند به آن جمله، صفت از نوع «جمله وصفیه» گفته می شود.

«جمله وصفیه»: «..... اسم نکره + جمله فعلیه یا اسمیه جمله وصفیه»

(۱) جمله وصفیه همواره توصیف کننده یک «اسم نکره» است.

(۲) جمله وصفیه می تواند بلافاصله یا بافاصله بعد از اسم نکره بیاید.

(۳) جمله وصفیه می توانند (اسمیه ویا فعلیه) باشد.

(۴) در ترجمه فارسی، قبل از جمله وصفیه حرف ربط «که» می آید.

(۵) در جمله وصفیه همواره یک «ضمیر (بارز یا مستتر) دیده می شود که از نظر جنس و تعداد

با اسم نکره مطابقت می کند.

«نکاتی در مورد جمله وصفیه»

در جمله بالا «سيارة» اسم نکره و فعل «تسير» توصیف کننده آن اسم نکره است و در باره آن توضیح می‌دهد. وبا حرف ربطی «که» ترجمه شده است. و فعل «تسير» در جایگاه صفت از نوع جمله وصفیه است.

در جمله فوق کلمه «سيارة» مفرد مونث است و فعل «تسير» هم به صورت مفرد مونث آمده است و مطابقت صورت گرفته است.

مثال ۲- اشتريت كتاباً مفيدةً قصصها كثيرة. («قصصها كثيرة» [مبتدا + خبر] جمله وصفیه برای اسم نکره «كتاباً» ترجمه: کتابهای سودمندی خریدم که داستانهایش بسیار است.

در زبان عربی برای ترجمه جمله وصفیه اگر دارای فعل باشد باید مطابق الگوهای زیر عمل کرد:

۱) فعل ماضی + (قد) ماضی (در جمله وصفیه) ← به صورت ماضی بعید یا ماضی ساده
 - اشتريت كتاباً قد رأيتَه في المكتبة. کتابی را خریدم که آن را قبلاً در کتابخانه دیده بودم (دیدم)

۲) ماضی + + مضارع ← ماضی استمراری
 - شاهلات طفلاً يضحك في حِسنِ أمه کودکي را دیدم که در آغوش مادرش می‌خندید.

۳- مضارع..... + مضارع ← مضارع التزامی یا مضارع اخباری
 - أفتش عن كتاب يساعدي في فهم النصوص. دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم نصوص کمک کند. (کمک می‌کند)

نکته ۱: اگر قبل از جمله وصفیه، جمله اسمیه بیاید، در این حالت جمله وصفیه که غالباً فعل مضارع است معمولاً به صورت «مضارع اخباری» ترجمه می‌شود. مثال:

- الكتابُ صديقٌ يُنقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. کتاب دوستی است که تو را از مصیبت نادانی نجات می‌دهد.

نکته ۲: هرگاه قبل از فعل حروف عطف (و، ف، ثم، أو، أم، بل، لکن،.....) و حروف ناصبه «أن، كي، لكي، حتى، لـ به جز «لن» و «إن، لأن» ، کأن، لعل، لیت» آمده باشد آن فعل نمی‌تواند جمله وصفیه باشد، چون ارتباطش با قبلش قطع شده است. مثال:
 - وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتَ بِهِ الْنبَاتَاتِ: خداوند از آسمان آب پربرکتی نازل کرد و با آن گیاهان را رویاند.
 دقت کنید فعل «أنبت» چون با «ف» همرا شده نمی‌تواند جمله وصفیه باشد.

نکته مهم: دقت کنید یک جمله در صورتی وصفیه است که توصیف کننده ویا توضیح دهنده یک اسم نکره باشد در غیر اینصورت جمله وصفیه نیست. مثال:

- دَخَلَ الْمُعَلِّمُ فِي صَفٍّ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْإِمْتِحَانَاتِ :: معلم وارد کلاسی شد، در حالی که درباره امتحانات صحبت می‌کرد.

در جمله فوق اسم نکره « صَفِّ » وبعد از آن فعل « يتحدّث » آمده است. اما فعل « يتحدّث » به اسم نکره صف بر نمی گردد بلکه به اسم معرفه « المعلم » برمی گردد و در نتیجه فعل يتحدّث جمله وصفیه نمی باشد.

نکته: در جمله وصفی حتما ضمیری وجود دارد که به اسم نکره برمی گردد ، این ضمیر را « رابط » می گوئیم.

مثال ۱: جَلَسْنَا تَحْتَ أَشْجَارٍ خَضَاءَ ظِلِّهَا لَطِيفٌ: در زیر درختان سبزی نشستیم که سایه شان لطیف بود.

اسم نکره → جمله وصفیه (اسمیه) و ضمیر «ها» به «أشجار» که اسم نکره است بر می گردد.

مثال ۲: رَأَيْتُ سَيَّارَةً فِي الطَّرِيقِ تَسِيرُ بِسُرْعَةٍ: ماشینی را در راه دیدم که به سرعت حرکت می کرد.

اسم نکره → جمله وصفیه (فعلیه) و ضمیر «هی مستتر» در فعل تسیر به «سَيَّارَةً» که اسم نکره است بر می گردد.

تست:

۱- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ!

۲) أُرِيدُ أَرْخَصَ سُرْوَالٍ تَبِيعَهُ فِي مَتَجَرِّكَ!

۳) اِشْتَرَكَ التَّلَامِيذُ فِي جَلْسَةٍ فِيهَا آبَاءٌ وَالْأُمَّهَاتُ!

۳) رَأَيْتُ الْعَصْفُورَ فَوْقَ شَجَرَةٍ يَقْفُزُ مِنْ عُصْنٍ إِلَى عُصْنٍ آخَرَ!

۲- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مُضَارِعٌ مَنْصُوبٌ:

۱) إِذَا جَاءَكَ أَحَدٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْ قَبْلَ أَنْ تَقْبَلَهُ تَمَامًا!

۲) هَوِّنِي عَلَيكَ وَلَا تَحْزِنِي وَتَأَكَّدِي بِأَنَّ الْفَرْجَ قَرِيبٌ!

۳) لِمَ لَمْ تُسَاعِدْنِي عَلَى أَنْ نَشْجَعَ الْأَفَالَ عَلَى الْقِرَاءَةِ وَالْكِتَابَةِ! ۴) مَا خُلِقْنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِنُتَمَحَّنَ حَتَّى يَتَبَيَّنَ أُنْحَنُ مِنَ الصَّابِرِينَ!

۱- پاسخ: «گزینه ۴» در این جمله فعل « يقفز » به اسم نکره « شجرة » بر نمی گردد و به اسم معرفه « العصفور برمی گردد و جمله وصفیه نیست. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱: « نفس » اسم نکره ، « لاتشبع » جمله وصفیه است. خدایا من از نفسی که سیر نمی شود به تو پناه می برم. / گزینه ۲: «سروال» اسم نکره، «تبیع» جمله وصفیه است. ارزان ترین شلواری را می خواهم که در مفاز ات می فروشی. گزینه ۳: «جلسه» اسم نکره « فیها الآباء والأُمَّهات » جمله وصفیه از نوع اسمیه است. دانش آموزان در جلسه ای شرکت کردند که پدران و مادران در آن بودند.

۲- پاسخ: «گزینه ۲» در گزینه ۲ فعلهای « هَوِّنِي و تَأَكَّدِي » فعل امر ، و « لاتحزنی » فعل نهی هستند. اما در گزینه های (۱ و ۳ و ۴) فعلهای « أَنْ تَقْبَلَهُ ، أَنْ نَشْجَعَ ، لِنُتَمَحَّنَ ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ » مضارع منصوب هستند.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ : « تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ »

****حروف ناصبه :** حروفی هستند که بر سر فعل « مضارع » می آیند و تغییراتی در معنا و ظاهر فعل ایجاد می کنند.

حروف ناصبه عبارتند از: (أن - که - اینکه) - (كن - هرگز) - كِي - لَكِي - لِ - حَتَّى (تا / تا اینکه / برای اینکه)

تغییرات ظاهری : این حروف هرگاه قبل از فعل مضارع قرار بگیرند تغییراتی در آخر فعل ایجاد می کنند که این تغییرات عبارتند از:

(۱) صیغه هایی که به حرکت « ضمه » ختم می شوند ، « منصوب » می شوند. (صیغه های او۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

مثال: أَنْ يَكْتُبُ / أَنْ يَكْتُبَ / أَنْ تَكْتُبَ / أَنْ تَكْتُبِ

(۲) صیغه هایی که به حرف « ن » ختم می شوند (صیغه های: ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) « نون آخرشان » حذف می شود (به جز دو صیغه جمع مونث ۱۲ و ۱۳) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. **مثال:**

لَنْ يَكْتُبَانَ / لَنْ يَكْتُبَا / لَنْ يَكْتُبَا / لَنْ يَكْتُبِي . (لَنْ + يَكْتُبِينَ / لَنْ يَكْتُبِينَ / لَنْ يَكْتُبِينَ « ۱۲ و ۱۳ »)

نمونه ترجمه افعال مضارع با مروف بیان شده (مروف ناصبه)

۱- حروف « أن - كِي - لَكِي - لِ - حَتَّى » + فعل مضارع ← مضارع التزامی

مثال: أَنْ يَكْتُبُوا : اینکه بنویسند. رَجَعْتُ أَنْ أَجْلِسَ : برگشتم که بنشینم نَدْرُسُ لِنَنْجَحَ : درس می خوانیم برای اینکه موفق

۲- حرف « لَنْ » معنای فعل را به « مستقبل منفی » تبدیل می کند (آوردن کلمه « هرگز » در ترجمه الزامی نیست)

مثال: لَنْ نَذْهَبَ : (هرگز) نخواهیم رفت. - لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

نکته ۱: ترکیب : « أَنْ + (لا) نفی) + فعل مضارع = أَلَّا + فعل مضارع (منصوب)

مثال: أَنْ + (لا) نفی) + يرجعون = أَنْ لا يرجعوا (اینکه باز نگردند) . أَلَّا يرجعوا

نکته ۲: فعلی که حرف « لِ » ناصبه بر سر آن آمده است در جمله غالباً علت وقوع فعل قبل از خود می باشد به همین دلیل به آن « لام تعلیل »

می گویند. **مثال:**

- نَحْنُ نَحْوُلُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِنَا لِنَنْجَحَ : ما در انجام تکالیفمان تلاش می کنیم تا موفق شویم (علت تلاش کردن ← موفق شدن)

(۱) «.....فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا..»

(۲) «...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ..»

(۳) «...لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ..»

(۴) « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ »

۲- عین الفعل منصوباً:

(۱) إِنْ الْأَعْدَاءُ هَجَمُوا عَلَى أَرْضِينَا فَلْنُقَاتِلَهُمْ !

(۲) يَذْهَبُ الْمُسْلِمُونَ إِلَى مَكَّةَ الْمَكْرَمَةَ لِحَجِّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ !

(۳) جَلَسَ الْمَدْعُوْنَ حَوْلَ الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ !

(۴) تَعْمَلُ هَوْلَاءُ الطَّالِبَاتِ بِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ لِيَغْفِرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُنَّ !

۱- پاسخ گزینه « ۴ » گزینه ها: ۱- « حَتَّى يَحْكُمَ » تا حکم کند ۲- « أَنْ يُبَدِّلُوا » که تبدیل کنند ۳- « لِكَيْ لَا تَحْزَنُوا » تا غمگین نشوید. هر سه گزینه معادل مضارع التزامی است اما در گزینه ۴ « لَنْ تَنَالُوا » دست نخواهید یافت ، آینده منفی است.

۲- پاسخ گزینه « ۴ » در این گزینه « یغفر » فعل مضارع است و حرف « لِ » قبل از آن از حروف ناصبه است: « این دانش آموزان به احکام قرآن عمل می کنند تا خداوند گناهانشان را ببامزد. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱: حرف « لِ » در « فَلْنُقَاتِلَهُمْ » لام امر است که پس از « فَ » آمده و به معنی « باید » به کار رفته است. (....باید با آنها بجنگیم) بنا بر این جازمه است / گزینه ۲: حرف « لِ » قبل از اسم (حج) آمده است و به معنای « برای » به کار رفته است بنا بر این حرف جرّ است / گزینه ۳: در این گزینه حرف « لِ » بر سر اسم آمده است (تناول ، مصدر ، باب تفاعل ، است و اسم محسوب می شود) بنا بر این حرف جرّ است.

الدّرس السادس : « تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ »

** حروف جازمه: حروفی هستند که بر سر فعل مضارع می آیند و تغییراتی در ترجمه آنها و همچنین در آخر فعلها ایجاد می کنند.

حروف جازمه عبارتند از : « لَمْ _ لا(نهی) - لِ(امر) این حروف چنانچه بر سر فعل مضارع بیابند تغییراتی در آخر فعل مضارع ایجاد می کنند عبارتند از:

(۱) صیغه هایی که به حرکت « ضَمَّةٌ » ختم می شوند ، « ساکنٌ — » می شوند. (صیغه های ۱و۴و۷و۱۳و۱۴)

مثال: لَمْ يَكْتُبْ / لَمْ تَكْتُبْ / لَمْ أَكْتُبْ / لَمْ نَكْتُبْ

(۲) صیغه هایی که به حرف « ن » ختم می شوند (صیغه های: ۲و۳و۵و۸و۹و۱۰و۱۱) « نون آخرشان » حذف می شود (به جز دو صیغه جمع مونث ۱۲و۱۳) که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. مثال:

لَمْ يَكْتُبَانِ / لَمْ تَكْتُبَا / لَمْ يَكْتُبَا / لَمْ تَكْتُبِي . (لم + يَكْتُبِنَ / لَمْ يَكْتُبِنَ / لَمْ تَكْتُبِنَ « ۱۲و۱۳ »)

۱) نکات مربوط به حرف « لَمْ » [حرف جازمه]

۱- حرف « لَمْ » معنای فعل مضارع را به « ماضی ساده منفی » یا « ماضی نقلی منفی » تبدیل می کند.

مثال: لَمْ يَكْتُبُوا / ننوشتند / ننوشته اند لَمْ تَكْتُبِي / ننوشتی / ننوشته ای

۲- حرف « لَمْ » را با حرف « لِمَ » (مخفف « لِمَاذَا ؛ برای چه ؟ ») اشتباه نکنیم. با این توضیح که « لِمَ » هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد. مثال: لَمْ تَذْهَبْ إِلَى الْبَيْتِ: باعث تغییراتی در فعل شده است. ترجمه: نرفتی / نرفته ای به خانه

لَمْ تَذْهَبْ إِلَى الْبَيْتِ: آخر فعل بدون تغییر است. ترجمه: چرا می روی به خانه؟

۲) نکات مربوط به « حرف لا (نهی) »: [حرف جازمه]

- حرف لا (نهی) بر ۱۴ صیغه فعل مضارع میآیند با این تفاوت که:

الف) هرگاه بر سر « صیغه های مخاطب » بیایند ، فعل به صورت « مضارع التزامی » ترجمه می شود. **مثال:**

لَا تَجْلِسُوا : ننشینید / لَا تَجْلِسِي : ننشین

ب) هرگاه بر صیغه های « غایب و متکلم » بیاید ، فعل به صورت « نباید + مضارع التزامی » ترجمه می شود. **مثال:**

لَا يَذْهَبُوا: نباید بروند / لَا تَذْهَبُ: نباید برویم.

تفاوت لا (نهی) با لا نفی :

۱) « لا نفی »: بر سر فعل مضارع می آید فقط معنای فعل را منفی می کند و هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند. (لا نفی غیر عامل است)

مثال: هُمْ لَا يَكْتُبُونَ واجباتهم : آنها تکالیفشان را نمی نویسند. (تاثیر در معنا فقط)

۲) « لا نهی »: بر سر فعل مضارع می آید علاوه بر اینکه معنای فعل را عوض می کند ظاهر فعل را هم تغییر می دهد. (لا نهی عامل است).

مثال: لَا تَخْرُجُوا مِنَ الصَّفِّ : از کلاس خارج نشوید (تاثیر در لفظ و معنا)

- لازم به ذکر است منظور از عامل این است که در اعراب کلمه بعد از خود تاثیر می گذارند. و در آخر فعل تغییراتی ایجاد می کنند. **مثال** حروف جازمه و ناصبه و حروف جار و
 و ناصبه و حروف جار و
 و ناصبه و حروف جار و

۳- نکات مربوط به حرف « لـ » امر [حرف جازمه]

۱- این حرف بر سر (صیغه های غایب و متکلم) می آید.

۲- معنای فعل مضارع را به « باید + مضارع التزامی » تبدیل می کنند. مثال:

لَيَعْلَمُ كُلُّ إِنْسَانٍ ... : هر انسانی باید بداند - لَنَدْرُسُ جَمِيعًا: باید همگی درس بخوانیم.

راههای تشخیص « لـ ناصبه » از « لـ جازمه »

۱) از طریق ترجمه فعل: « لـ ناصبه » به صورت « تا - تا اینکه - برای اینکه + مضارع التزامی » ترجمه می شود.

ولی « لـ جازمه » به صورت « باید + مضارع التزامی » ترجمه می شود.

۲) « لـ ناصبه » بر سر « ۱۴ صیغه » مضارع می آید، ولی « لـ جازمه » بر سر صیغه های غایب و متکلم « می آید.

۳) « لـ ناصبه » غالباً داخل جمله میاید و وابسته فعل دیگری است (علت وقوع فعل دیگری می باشد)

ولی « لـ جازمه » غالباً شروع کننده جمله و به فعل دیگری وابسته نیست (علت وقوع فعل دیگری نمی باشد)

بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ: پیامبر مبعوث شد تا مردم را هدایت کند. - لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ: باید به سخن حق گوش فرا دهیم.

نکته ۱: اگر حروفی مانند « و - ف - ثَمَّ » قبل از « لـ جازمه » بیاید حرکت آن لـ جازمه ساکن می شود. مثال:

فَ + لِيَنْظُرُوا فَلْيَنْظُرُوا: پس باید نگاه کند فَ + لِيَعْمَلُ فَلْيَعْمَلُ: پس باید انجام دهد.

توجه- هرگاه حرف « لـ » پس از حروف « و ، ف ، ثَمَّ » بیاید از نوع جازمه و به معنی « باید » می باشد. مثال:

« فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ »: پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند-

« فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ »: پس باید بنگرد انسان از چه چیزی آفریده شده است.

نکته ۲: اگر آخر فعلی ساکن بود و بعد از آن یک « اسم ال دار » آمده بود، حرکت « ساکن » از آخر فعل حذف شده و به

جای آن « کسره عارضی — » می گیرد مثال:

فَلْيَكْتُبْ + الطَّالِبُ واجباته فَلْيَكْتُبِ الطَّالِبُ واجباته. (کسره در فلیکتاب عارضی (موقتی) می باشد.

نکته ۳: اگر « حرف لـ » بر سر ضمایر متصل (ه - هُما - هُم - كَ - كُما - كُم - نا) [به جز ضمیر « ی »] بیاید ، حرف « لـ »

به « لَ » تبدیل می شود. مثال: لَهْمَ - لَهْنِ - لَهَا - لَكَ - لَكُنْ - لَكُمْ - لِكِ - لَنَا

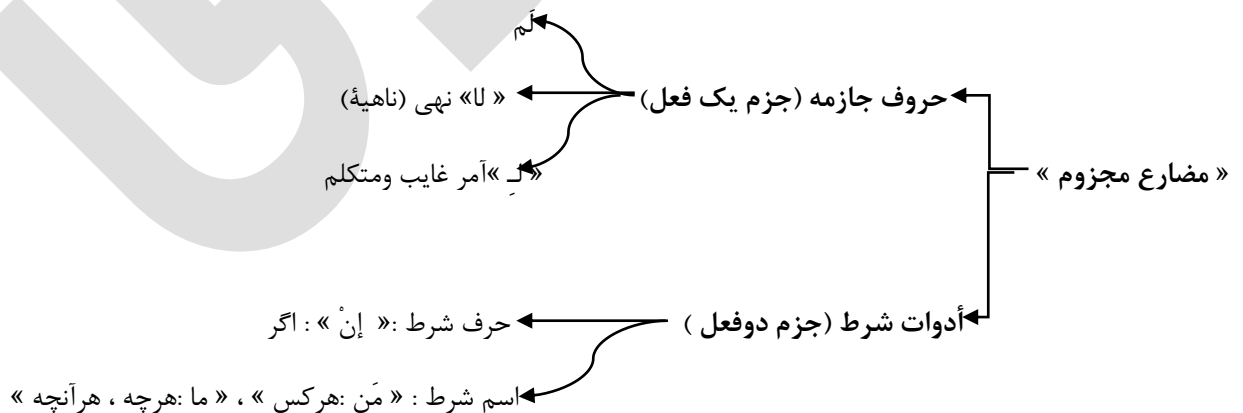
« معانی حرف « لـ » :

- ۱- « حرف لـ » به معنای « مال، از آن » [حرف جرّ لـ + اسم] مثال: لِمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ: این ماشین مال کیست.
- ۲- « حرف لـ » به معنای « برای » [حرف جرّ لـ + اسم] مثال: إِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِّلسَّفَرِ: چمدانی برای سفر خریدم.
- ۳- حرف « لـ » به معنی « داشتن » [حرف جرّ لـ + ضمیر یا اسم در ابتدای جمله] مثال: لَنَا مُعَلِّمٌ مَّشْهُورٌ فِي مَدْرَسَتِنَا: معلمی مشهور در مدرسه مان داریم.
- ۴- حرف لـ « به معنای « تا - تا اینکه - برای اینکه + مضارع التزامی » [حرف ناصبه « لـ + فعل مضارع منصوب]
- ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِيَ بَطَّارِيَةَ الْجَوَّالِ: به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم.
- ۵- « حرف لـ » به معنای « باید + مضارع التزامی » [حرف جازمه « لـ + فعل مضارع مجزوم]
- لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ: باید به خدا توکل کنیم.

نکته: در زبان عربی برای بیان اجبار و الزام (باید) به انجام کار از راهکارهای زیر استفاده می کنیم:

- ۱) « حرف جرّ علی » در ابتدای جمله: عَلَيْنَا بِالصَّبْرِ فِي الشَّدَائِدِ: باید در سختی ها صبر کنیم.
- ۲) « فعل يَجِبُ » + عَلِي: يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ فِي أَعْمَالِنَا: باید (واجب است) در کارهایمان تلاش کنیم.
- ۳) « حرف لـ امر » (جازمه) + فعل مضارع: لِأَجْتَهِدُ فِي أُمُورِي: باید در کارهایم تلاش کنم.

« مضارع مجزوم — حروف جازمه — ادوات شرط »



۱- عَيْن « لا » يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ لِلنَّهْيِ :

- (۱) لا تُحَاوِلْنَ إِلَّا لِتَهْذِيبِ أَنْفُسِكُنَّ وَتَقَدِّمِ أَوْلَادِكُنَّ !
 (۲) لا تُظْهَرُ رَأْيَكَ مَا دُمْتَ لَسْتَ مُطْمَئِنًّا بِهِ !
 (۳) هُوَ لَا يَكُونُ كَالَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ دُونَ وَقْتٍ وَهَدَفٍ !
 (۴) يَا بِنْتِي ، لِمَاذَا لَا تَسْعَيْنَ فِي سَبِيلِ تَرْبِيَةِ وَلَدِكَ الْأَخْلَاقِيَّةِ !

۲- عَيْن « لا » جازمةً :

- (۱) لِيَعْتَمِدِ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ وَلَا يَعْتَمِدِ الْآخِرِينَ !
 (۲) أُسَافِرُ إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِأَفْتَشَّ عَنْ مَوْضِعٍ مَهْمٍ !
 (۳) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِتُؤْمِنُوا بِهِ وَبِرَسُولِهِ !
 (۴) جِئْنَا إِلَيْكُمْ لِتَقْدِيمِ هَدَايَاكُمْ فِي الْمُسَابَقَةِ !
 (۱) الْمُسْلِمَاتُ لِيُؤَاهِجْنَ حَقَائِقَ الْحَيَاةِ الْمَرَّةَ بِالتَّفَاؤُلِ !
 (۲) نَحْنُ نَتَنَاوَلُ الرِّمَانَ لِتَكْوِينِ الْكِرْبَاتِ الْحَمْرَاءِ فِي بَدَنِنَا !
 (۳) يَا بِنَاتِي ؛ كَلِّمْنَ الْفَائِزَاتِ فِي الْمُسَابَقَةِ لِتَفْهَمْنَ سَرَ نَجَاحِهِنَّ !
 (۴) إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دَرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ !

۳- عَيْن « لا » ناصبةً :

۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ :

- (۱) لَمْ يَعْلَمُوا : نَمِي دَانَنْد
 (۲) فَلْيَتَوَكَّلْ : پَس بَايْدِ تَوَكَّلْ كَنْدَنْد.
 (۳) لَتَتَكَلَّمُوا : بَايْدِ صَحْبَتِ كَنْبِيد .
 (۴) لَاتِيَّاسُ : نَا اَمِيدِ نَمِي شَوِي .

۵- عَيْن « لا » ناهيةً :

- (۱) مَنْ لَا يُقَصِّرْ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا لَا يُفْزَرْ !
 (۲) إِنَّ لَاتَصْبِرْ عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا لِاتْفَلِحْ !
 (۳) لَا يُحَاوِلُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ إِلَّا لِرِضَى اللَّهِ !
 (۴) قَالَ صَدِيقِي لِي : لِاتَعْتَمِدْ عَلَى غَيْرِكَ فِي الْحَيَاةِ !
 (۱) إِنِّي لَمْ أَتَوَدَّ عَلَى الْفَشْلِ فِي حَيَاتِي !
 (۲) لِتَحْصَلْ عَلَى مَكَانَةٍ رَفِيعَةٍ فِي الْمَجْتَمَعِ يَجِبُ أَنْ تَكُونَ صَابِرًا !
 (۳) اِنْعَبْتَرِ بِتَجَارِبِ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا !
 (۴) لِاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ !

پاسخ تشریحی :

۱- «گزینه ۱» صورت سوال گزینه ای را می خواهد که نهی باشد منظور این است (فعل نهی را پیدا کن) در گزینه ۱ « لا تُحَاوِلْنَ » به جهت اینکه صیغه جمع مونث است و هیگاه تغییر نمی کند باید از سیاق متن متوجه شویم فعل نهی است یا نه. ترجمه: تلاش نکنید مگر برای پاک کردن خودتان و پیشرفت فرزندانتان. و با توجه به ترجمه و وجود ضمیر «کن» فعل مذکور نهی است. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۲ و ۳ اگر به آخر فعلهای « لا تُظْهَرُ ، و لا یَکُونُ » دقت کنید می بینید که تغییری ندارند پس فعل نفی هستند (اشکار نمی کنی - نمی باشد) . / گزینه ۴ از « لماذا » میتوان فهمید که « لاتسعين » فعل نفی است ، ضمن اینکه حرف « ن » از پايانش حذف نشده است نهی این فعل می شود « لاتسعی » . ای دختر کم چرا در راه تربیت اخلاقی پسر تلاش نمی کنی ؟

۲- «گزینه ۱» منظور «لا» جازمه همان «لا» نهی می باشد. در گزینه ۱ «ل» اول جمله بر سر فعل مضارع آمده و با توجه به معنا «لا» از نوع جازمه است. ترجمه باید انسان به خودش اعتماد کند و نباید به دیگران اعتماد کند. / بررسی گزینه ها: در گزینه ۲ «ل» وسط جمله آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند و معنی «تا، تا اینکه» می دهد. ترجمه: به آن کشور سفر می کنم تا موضوع مهمی را جستجو کنم. / گزینه ۳ «ل» وسط جمله آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند و معنی «تا، تا اینکه» می دهد. / گزینه ۴ «تقدیم» اسم است پس ل حرف جرّ است (لتقدیم: جار و مجرور)

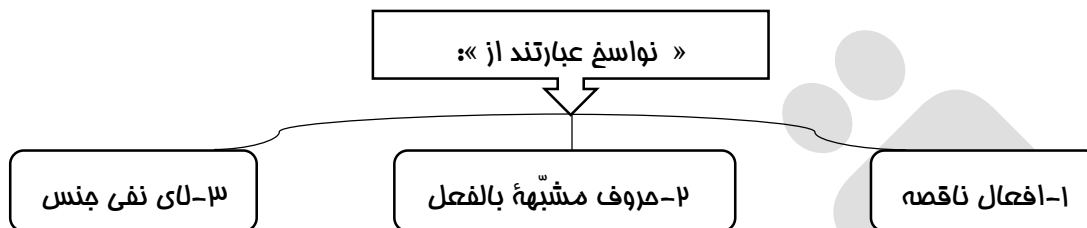
۳- «گزینه ۳» «لِتَفْهَمَنَّ» چون در وسط جمله آمده و بعد از فعل دیگری «كَلِمَنَ» آمده و علت وقوع فعل را بیان می کند لام تعلیل یا ناصبه استبه معنی «تا، تا اینکه، برای اینکه» بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ - چون فعل «لِيُواجِهَنَّ» خبر است برای المسلمات پس «ل» امر و به معنای «باید» می باشد. / گزینه ۲- «تكوين» مصدر است و مصادر اسم اند بنابراین «ل» حرف جرّ است. / گزینه ۴- «تعلّم» مصدر است و مصادر اسم اند پس «ل» حرف جرّ است. فليعلّموا: لامی که بعد از «و یا ف و با ثم» بیاید جازمه (امر) است و معنای باید می دهد. فليعلّموا: باید بدانند.

۴- «گزینه ۲» چون «ل» بعد از «ف» آمده حتما معنای باید می دهد و امر است. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ - لم يَعْلَمُوا: ماضی منفی و ماضی نقلی منفی: ندانستند، ندانسته اند. / گزینه ۳- لَتَتَكَلَّمُوا: چون لام بر صیغه مخاطب آمده است نمی تواند معنای «باید» داشته باشد بلکه «تا، تا اینکه» معنی می شود. لَتَتَكَلَّمُوا: تا صحبت کنید. / گزینه ۴- «لاتیأس» لا از نوع نهی است زیرا آخر فعل ساکن است. پس «نا امید شو» صحیح است.

۵- «گزینه ۴» «لاتعتمد» لا از نوع نهی است زیرا آخر فعل ساکن است لاتعتمد: اعتماد نکن. ولی «لا» در سایر گزینه ها «لا یقصر، لاتصبر، ولایحاول» از نوع لا نفی هستند. ضمناً در گزینه های (۱ و ۲) فعل های «یَقْصِرُ، تَصْبِرُ، تُفْلِحُ» به ترتیب به خاطر ادات شرط «مَنْ و اِنْ» آخرش ساکن شده است نه به خاطر حرف «لا» قبل از خود.

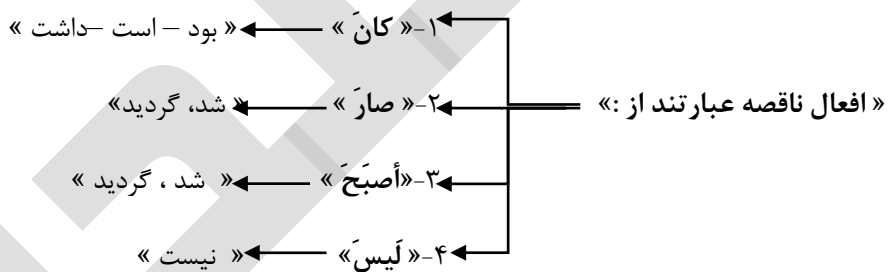
۶- «گزینه ۲» در این گزینه با توجه معنای عبارت «ل» در «لتحصل» از ادوات ناصبه است نه جازمه و معنای «تا، برای اینکه» می دهد (برای اینکه منزلت والایی در جامعه بدست آوری، باید شکیبا باشی) بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱- لم از ادوات جازمه است «لم أنعود» / گزینه ۳ - با توجه به معنای عبارت «ل» در «لنعتبر» از ادوات جازمه (لام امر) است. و معنای «باید» دارد. (باید در زندگیمان از تجربه های دیگران عبرت بگیریم). / گزینه ۴- با توجه به حذف «ن» از آخر فعل مضارع متوجه می شویم که «لا» در «لاتقنطوا» ناهیه و از ادوات جازمه است.

** نواسخ : به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می آیند و حکم « مبتدا » و « خبر » بودن را از آنها می گیرند و نقشها واحکام جدیدی به آنها می دهند.



- با مورد ۲ و ۳ در پایه دوازدهم آشنا می شوید.

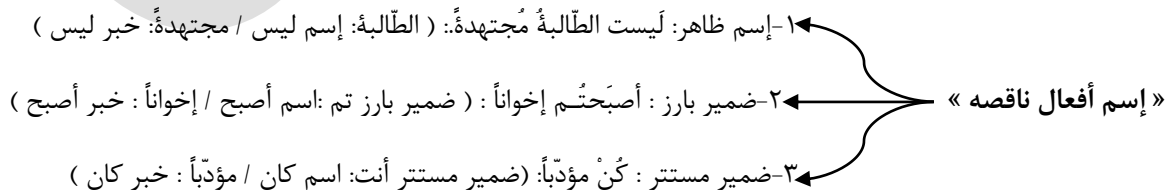
- « افعال ناقصه »: افعالی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و « مبتدا » را بدون اینکه تغییر دهند « اسم خود » با علامت مرفوع (مُـ / انِ / ونَ) و « خبر » و علامت آن را « منصوب » (مَـ / ینِ / ینَ) می گرداند .



مثال: - الطالبُ ناجِحٌ كانَ + الطالبُ ناجِحٌ = كانَ الطالبُ ناجِحاً . [الطالبُ : اسم كان ومرفوع / ناجِحاً: خبر كان ومنصوب]

- كانَ + « الطالبونَ مُجتهدونَ » = كانَ الطالبونَ مُجتهدینَ (الطالبونَ : اسم كان ومرفوع به واو / مُجتهدینَ : خبر كان منصوب به ی)

- اسم افعال ناقصه مانند « فاعل ونائب فاعل » به سه شکل دیده می شود:



توضیحات تکمیلی در فصوص صرف أفعال ناقصه:

- ۱- فعل «کان» در تمامی موارد صرف می شود؛ (ماضی - مضارع - امر-) کان- یکون- کُنْ - لاتکُنْ و
 ۲- فعلهای « صارو أصبح » فقط به شکل « ماضی و مضارع » (در ۱۴ صیغه) صرف می شوند؛ (صارَ - یصیرُ / أصبحَ - یصبحُ)
 ۳- فعل ناقصه « لیس » فقط به شکل « ماضی » (در ۱۴ صیغه) صرف می شود. (لیسَ - لیسوا لستُ - لسنوا)

۲- خبر أفعال ناقصه: خبر افعال ناقصه در جملات به سه شکل دیده می شود؛ با علامت منصوب [اَیْنُ / یَیْنُ / یَیْنُ]

- « انواع خبر افعال ناقصه »
- ۱- خبر مفرد: (تک اسمی) : کانَ الطَّالِبُ مُجْتَهِدینَ . (مجتهدین: خبر کان (مفرد)
 - ۲- خبر جمله: کانَ یأمرُ أهله بالصَّلَاةِ . (یأمرُ : خبر کان (جمله)
 - ۳- شبه جمله : لیسَ الطَّفْلُ فی البیتِ . (فی البیت : خبر کان (شبه جمله)

نکته: به « ۲ شرط » خبر فعل ناقصه بر اسم آن مقدم می شود:

- ۱- اسم نکره باشد
- ۲- خبر شبه جمله باشد (منظور از شبه جمله (ظرف و یا جار و مجرور)

مثال: لیسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ (للفرار : خبر مقدم لیس (شبه جمله) / مَجَالٌ : اسم مؤخر لیس)

- لَمْ یَكُنْ عَلَی الْمُنْضَدَةِ دَفْتَرٌ لِكِتَابَةِ الدَّرْسِ (علی المنضدة: خبر مقدم کان / دفتر : اسم مؤخر کان)

نکته: اگر جمله ای با « ضمیر منفصل » شروع شده باشد و ما بخواهیم بر سر آن جمله « أفعال ناقصه » بیاوریم. کافی است فعل ناقصه را به صیغه همان ضمیر ببریم و خبر را به صورت منصوب می آوریم. **مثال:**

- صارَ + « أَنْتَ أَسْوَأُ لِرْمَلَانِكَ » = صِرْتَ أَسْوَأُ لِرْمَلَانِكَ . (ضمیر بارز تَ : اسم صار / أسوءَ : خبر صار)

- کانَ + « أَنَا نَاجِحٌ » كُنْتُ نَاجِحاً . (ضمیر بارز تَ : اسم کان / ناجحاً : خبر کان)

نکته: افعال ناقصه ۱- نه لازم اند و نه متعدی و ۲- نه معلوم و مجهول

« معنای افعال ناقصه »

۵۵

۱- « صار و أصبح » به معنای ————— « شد - گردید » می باشند. مثال:

-صارت التلميذة في دروسها ناجحةً : دانش آموز در درسهایش موفق شد (گردید)

-تصبح الحديقة مخررة في فصل الربيع: باغ در فصل بهار سرسبز می شود (می گردد)

۲- « لیس » : به معنای ————— « نیست » می باشد. مثال:

لیس الکاذب محترماً عند الناس : دروغگو نزد مردم مورد احترام نیست.

« معنای کان »

۱- به معنای « بود » ← کان الطالب نشیطاً : دانش آموز فعال بود.

۲- به معنای « است » ← کان الله علیماً : خداوند دانا است.

۳- [کان + مضارع = ماضی استمراری] ← كانوا یکتبون رسائل : نامه هایی می نوشتند.

۴- [کان + (قد) + ماضی = ماضی بعید] ← کان الأطفال (قد) لعبوا فی ساحة المدرسة: کودکان در حیاط مدرسه بازی کرده بودند. (آمدن قد) الزامی نیست.

۵- به معنای « داشت » [کان + « عند ، لـ » + إسم / ضمیر]: کان لی کتاب مفید: کتاب سودمندی داشتم

-کان عندی کتاب مفید: کتاب سودمندی داشتم.

تست:

۱- عین الخطأ عن الأفعال الناقصة:

۲) ستصبيحین بین طالبات الصف تلميذة مثالية!

۱) اللائق ليست من كانت له أموال كثيرة!

۴) أصبح المسلمان متقدمين في اكتساب الدرجات الرفيعة!

۳) كان اولئك الطلاب يطالعون الصحيفة كل يوم!

(۱) إِنْ يَكُنْ لِسَانَكَ صَادِقًا تَنْفَعُ النَّاسَ !

(۲) مِنَ الْبِدَايَةِ كَانَ النَّاسُ قَدْ اِخْتَلَفُوا لَوْنًا لِسَانًا !

(۳) إِنْ كُنَّا نَجْتَهِدُ كُنَّا نَنْجُحُ فِي أُمُورِنَا !

(۴) إِنَّكَ سَعِيدٌ إِنْ تَشْعُرُ بِاللَّذَّةِ مِنْ نَجَاحِ الْآخِرِينَ !

۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ : « كَانَ الْأَطْفَالُ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ نَشِيطِينَ ! »

(۱) يَلْعَبُ - صَارَ (۲) يَلْعَبُونَ - صَارَتْ (۳) يَلْعَبَانِ - صَارُوا (۴) يَلْعَبُونَ - صَارُوا

۱- پاسخ: « گزینه ۱ » صورت سوال به این مفهوم است که یکی از فعل های ناقصه در گزینه ها غلط است (یا از نظر جنس با جمله مرتبط نیست یا صیغه آن با اسمش تناسب ندارد)

در گزینه ۱ « اللَّائِقُ » مفرد مذکر است و فعل « لیست » به آن برمی گردد ولی با آن تناسب صیغه ای ندارد و « لیس » صحیح می باشد. گزینه ها ۲: « یَ » در « ستصبحین » اسم « أصبح » می باشد که صیغه مفرد مونث مخاطب است و خبرش « تلمیذة » می باشد که باهم تناسب دارند. گزینه ۳: « راولئک الطلاب » اسم کان و « یطالعون » خبر کان و جمله فعلیه می باشد و با هم تناسب دارند. / گزینه ۴: « المسلمان » اسم أصبح و مرفوع به الف (اسم مثنی) ، « متقدمین » خبر أصبح و منصوب به « یَ » است و صحیح می باشد.

۲- پاسخ: « گزینه ۳ » [کان + مضارع = ماضی استمراری]: « كُنَّا نَجْتَهِدُ » ، « كُنَّا نَنْجُحُ » هر دو این ساختار را

دارند. ترجمه: اگر تلاش می کردیم در کارهایمان موفق می شدیم. بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: « یکن » فعل مضارع ناقصی است که بعد از « إن » شرطیه آمده ، پس معنای مضارع التزامی می دهد « ینفع » هم جواب شرط معنای مضارع اخباری می دهد. ترجمه: اگر زبانت راستگو باشد ، به مردم سود می رسانی. / گزینه ۲: « کان + (قد) + ماضی » معنای ماضی بعید می دهد؛ « کان قد اختلفوا: متفاوت بودند. » / گزینه ۴: « تشعروا » فعل مضارعی است که بعد از « إن » شرطیه آمده و معنای مضارع التزامی می دهد ؛ « إن تشعروا باللذة: اگر احساس لذت کنی » .

۳- « گزینه ۴ » توجه داشته باشید که هرگاه فعل وسط جمله باید با اسم قبل از خود مطابقت کند و این تنها در گزینه (۴) رعایت شده است.

کلمه « الأطفال » جمع مکسر عاقل است و فعل مورد نظر باید به صورت جمع بیاید رد گزینه های ۱ و ۳ - / در جای خالی دوم هم فعل باید به صورت جمع و مذکر بیاید ، زیرا به کلمه « أطفال » برمی گردد. رد گزینه های ۱ و ۲ .

*** النجاة معكم ***